

رابطه‌ی تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی با مدیریت سود

علی رحمانی*، زهرا اربابی بهار**

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۱

چکیده

این پژوهش، به مطالعه‌ی رابطه‌ی بین تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی با مدیریت سود، در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ می‌پردازد. مدل‌های مدیریت سود استفاده شده در این پژوهش شامل مدل‌های جونز تعدیل شده، کازنیک و لوئز است. این پژوهش، از نوع مطالعه همبستگی مبتنی بر داده‌های ترکیبی است، که با استفاده از مشاهده ۳۶۰ سال-شرکت انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی با مدیریت سود رابطه‌ی معناداری دارد و نتایج تحت تاثیر مدل‌های مختلف مدیریت سود قرار نمی‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: مالیات ابرازی، مالیاتی تشخیصی، تفاوت مالیاتی - حسابداری، مدیریت سود

طبقه‌بندی موضوعی: M41, H25

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار دانشگاه الزهراء(س)، (نویسنده مسئول)، (rahmani@alzahra.ac.ir)
** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء(س)، (z.arbabi67@yahoo.com)

مقدمه

در کلیه کشورها، دولت‌ها در قبال مردم در برآورده ساختن برخی نیازها و خواسته‌های آنان همچون ایجاد اشتغال، ایجاد امنیت داخلی و ملی، تثبیت قیمت‌ها، تأمین اجتماعی کارآمد، ثبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بهبود وضعیت تراز پرداخت‌ها و غیره پاسخگو می‌باشند. دولت برای مسئولیت‌های خود نیازمند منابع مالی کافی است و به همین سبب از دیرباز در تشکیل جوامع حکومتی، مالیات و اخذ آن به عنوان بحثی حاکمیتی مطرح بوده و دریافت آن تحت عناوین و اشکال مختلف رایج گشته و رفته رفته جنبه علمی به خود گرفته است. امروزه درآمدهای مالیاتی یکی از مهمترین منابع بودجه اکثر دولت‌ها به ویژه کشورهای توسعه یافته است و حجم و میزان درآمدهای مالیاتی در قسمت منابع بودجه، معرف سلامت اقتصادی حکومت شناخته می‌شود و نقطه قوت سیستم اقتصادی هر کشوری، شفافیت و سلامت نظام اقتصادی از طریق اتکا به منابع و درآمدهای مالیاتی می‌باشد. مالیات شرکت‌ها بخش قابل توجهی از درآمدهای مالیاتی را تشکیل می‌دهد.

یکی از مسائل پیچیده در مبحث مالیات و گزارشگری مالی این است که اصولاً سود حسابداری گزارش شده در صورت سود (زیان) شرکت‌ها با سود مشمول مالیات مطابق با قوانین مالیاتی متفاوت است. به دلیل وجود اختلاف بین استانداردهای حسابداری و قوانین مقررات مالیاتی و عدم پذیرش مالیات اعلام شده از سوی مقامات مالیاتی، مبلغ سود قبل از مالیات (سود حسابداری) از مبلغ درآمد مشمول مالیات (سود مالیاتی) متفاوت می‌باشد. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از تفاوت دیدگاه تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری و قوانین مالیاتی باشد. با توجه به تئوری‌های حسابداری و قوانین مالیاتی، در اکثر کشورها اختلاف بین استانداردهای حسابداری به عنوان مبنای محاسبه سود حسابداری با قوانین مالیاتی حاکم بر تعیین سود مشمول مالیات وجود دارد.

از آن جایی که تهیه صورت‌های مالی به عهده مدیریت واحد تجاری است ممکن است به دلایل مختلف اقدام به مدیریت سود کند. از سوی دیگر، اگرچه به دلیل تفاوت در اصول حسابداری و قوانین مالیاتی انتظار می‌رود بین سود مشمول مالیات و سود حسابداری تفاوت و واگرایی وجود داشته باشد، اما این ابهام وجود دارد که ممکن است این تفاوت به رخداد مسائلی از جمله مدیریت سود در شرکت‌ها کمک کند. در تحقیقات گذشته مدیریت سود از

منظر انگیزه‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته و رابطه‌ی آن با قیمت سهام، سود شرکت، آگاهی بخشی قیمت و غیره بررسی شده است، اما از دیدگاه انگیزه‌های مالیاتی و بطور خاص رابطه‌ای که می‌تواند با تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی داشته باشد مورد بررسی قرار نگرفته است.

از این رو، این پژوهش بر آن است تا رابطه تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی با مدیریت سود را در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار بررسی کند. در واقع در این پژوهش سعی شده تا به این سوال پاسخ داده شود که آیا تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی با مدیریت سود رابطه دارد؟

نتایج این پژوهش می‌تواند به حساب‌رسان و مقامات مالیاتی در جهت بهبود رسیدگی‌هایشان و به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی در زمینه تصمیم‌گیری در زمینه قابلیت اتکا صورت‌های مالی کمک نماید.

در ادامه، پژوهش‌هایی مطرح می‌شود که به بررسی رابطه تفاوت‌های سود حسابداری و سود مشمول مالیات با مدیریت سود پرداخته است، و سپس روش تحقیق و نتایج ذکر می‌شود.

پیشینه تحقیق

از میان دستاوردهای خارجی به آن دسته از پژوهش‌های مهم تجربی بسنده می‌شود که تفاوت مالیاتی-حسابداری را بررسی کرده‌اند. اما با توجه به نبود پژوهش‌های تجربی داخلی در این زمینه، آن دسته از پژوهش‌هایی ذکر می‌شود که تا اندازه‌ای ارتباط موضوعی یا محتوایی با موضوع این پژوهش دارند.

متزن و پلسکو (۲۰۰۲) به بررسی اندازه و منشأ ایجاد تفاوت‌های مالیاتی-حسابداری (BTD)^۱ پرداختند. آن‌ها شواهدی یافتند مبنی بر این که این تفاوت‌ها در حال افزایش است و فقط مجموعه‌ی کوچکی از متغیرها توانایی توضیح این افزایش را دارند. آن‌ها بیان کردند که انگیزه‌های مدیران برای افزایش سود حسابداری گزارش شده به سهامداران و درعین حال کاهش سود مشمول مالیات از جمله عوامل ایجاد این تفاوت‌ها است.

دسایبی (۲۰۰۳) به بررسی رابطه‌ی بین درآمد حسابداری و درآمد مشمول مالیات برای شرکت‌های امریکایی در سال‌های (۱۹۹۰-۲۰۰۰) پرداخت. او بیان می‌کند که درآمد مشمول مالیات و درآمد حسابداری با افزایش سطح سپر مالیاتی^۲ و افزایش سطح مدیریت سود رابطه دارد اما این تفاوت به طور کامل با مدیریت سود قابل توضیح نیست.

هانلن (۲۰۰۵) به بررسی نقش تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری در پایداری سود، ارقام تعهدی و جریان‌های نقدی برای سودهای آتی پرداخت. او همچنین بررسی کرد که آیا سطح تفاوت بر ارزیابی سرمایه‌گذاران از پایداری سود آتی اثر می‌گذارد. نتایج این بررسی‌ها حاکی از این است که سود سال - شرکت‌های با تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری بزرگتر در مقایسه با سال - شرکت‌های با تفاوت‌های کوچک‌تر، پایداری کمتری دارد و سرمایه‌گذاران تفاوت‌های مثبت بزرگ را به عنوان پرچم قرمز تفسیر می‌کنند و انتظاراتشان را از پایداری سود آتی کاهش می‌دهند.

هانلن، می‌دو و شولین (۲۰۰۶) بررسی کردند که آیا محتوای اطلاعاتی سود به طور منفی با درجه تطابق سود حسابداری و سود مشمول مالیات مرتبط است. آن‌ها از یک آزمایش طبیعی استفاده کردند که در آن نمونه‌ای از شرکت‌ها روش حسابداری نقدی خود را به حسابداری تعهدی تغییر دادند تا تطابق سود حسابداری و مالیاتی شان افزایش یابد. برای بررسی اثر افزایش تطابق بر محتوای اطلاعاتی سود از دو روش ضریب واکنش سود^۳ و R^2 رگرسیون استفاده شد. نتایج حاکی از این بود که با افزایش تطابق، مفید بودن سود حسابداری کاهش می‌یابد.

فرانک، لینچ و رگو (۲۰۰۸) رابطه بین گزارشگری مالی و مالیاتی متهورانه را بررسی کردند. بطور مفهومی این گزارشگری مالی متهورانه را به عنوان مدیریت سود به سمت بالا تعریف می‌کند و گزارشگری مالیاتی متهورانه را به عنوان دستکاری درآمد مشمول مالیات به سمت پایین از طریق برنامه‌ریزی مالیاتی تعریف می‌کند. در این پژوهش فرض شده اگر شرکت ارقام تعهدی اختیاری قبل از مالیات بالایی داشته باشد بدین معنی است که گزارشگری متهورانه دارد. یافته‌ها حاکی از یک رابطه قوی و مثبت بین گزارشگری مالی و مالیاتی متهورانه است. نتایج نشان می‌دهد که هزینه‌های ناکافی برای موازنه‌انگیزه‌های گزارشگری مالی و مالیاتی وجود دارد و عدم تطابق بین استانداردهای حسابداری مالی و قوانین مالیاتی به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا در یک دوره مشابه درآمد حسابداری را به سمت بالا و درآمد مشمول مالیات را به

سمت پایین مدیریت کنند. همچنین این تحقیق نشان داد که بازار به گزارشگری مالی متهورانه بیش از حد بها می‌دهد، و برای شرکت‌هایی که گزارشگری مالی متهورانه دارند، گزارشگری مالیاتی متهورانه را نیز بیش از حد قیمت گذاری می‌کند.

بلیلاک و شولین (۲۰۱۰) بررسی کردند که چرا تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری موقت به عنوان یک سیگنال مفید پایداری سود استفاده می‌شود و مفاهیم تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری بزرگ مثبت را برای پایداری سود و ارقام تعهدی بسته به منشاء ایجاد تفاوت‌ها آزمون کردند. در این تحقیق سه منشا برای ایجاد تفاوت شناسایی شده است که شامل: (۱) اجتناب از مالیات (۲) مدیریت سود به سمت بالا (۳) رفتارهای عادی درآمد و هزینه می‌باشد. یافته‌های آن‌ها حاکی از آن است که در برخی موارد تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری سیگنالی مفید از کیفیت سود است که این امر بستگی به منشاء ایجاد تفاوت‌ها دارد. در مواردی که تفاوت‌های بزرگ مثبت ناشی از استراتژی گزارشگری مالیاتی است، پایداری ارقام تعهدی بطور چشمگیری بیشتر است. در مقابل، زمانی که تفاوت‌های بزرگ مثبت ناشی از مدیریت سود به سمت بالا است پایداری سود و ارقام تعهدی بطور قابل ملاحظه‌ای کمتر است.

جکسون (۲۰۱۱) به بررسی رابطه بین تفاوت‌های حسابداری - مالیاتی و رشد سود پرداخت. او کل BTD_s^4 را به دو دسته موقت و دائمی تقسیم می‌کند و فرض می‌کند که BTD_s موقت (منعکس شده در مالیات معوق) با تغییرات آتی در سودهای قبل از مالیات مرتبط است، در حالی که BTD_s دائمی با تغییرات آتی در هزینه مالیات مرتبط است. شواهد این تحقیق موید این است که تفاوت‌های موقت (شناسایی شده با مالیات انتقالی) بطور منفی با رشد در سود قبل از مالیات مرتبط است، در حالی که تفاوت‌های دائمی بطور منفی با رشد سود مرتبط است؛ تنها به این دلیل که آن‌ها بطور مثبتی با تغییرات هزینه مالیات مرتبط اند. او همچنین شواهد ضعیفی یافت که مدیریت سود بر رابطه بین BTD_s و رشد سود تاثیر می‌گذارد و بیشتر از مدیریت سود، ارقام تعهدی ناخواسته و تفاوت قوانین مسئول رابطه بین BTD_s و رشد سود است.

یون سانگ کو و همکاران (۲۰۱۱) به بررسی اثر شرکت‌های فامیلی بر روی تفاوت‌های مالیاتی (BDT) پرداختند. این دیدگاه وجود دارد که در شرکت‌های فامیلی به دلیل یکی بودن کنترل و مالکیت، فشار بازار سرمایه کمتر است و در نتیجه انگیزه برای مدیریت سود کمتر

است. شرکت‌های فامیلی برای دستکاری سود دفتری یا سود مشمول مالیات تمایل کمتری دارند زیرا آن‌ها مایل‌اند به شهرت شرکت توجه کنند، بر عملکرد بلند مدت تاکید دارند، و نسبت به هزینه‌های تحمیل شده بوسیله عکس‌العمل منفی بازار سرمایه به اجتناب از مالیات حساس‌ترند. در این مطالعه تفاوت قوانین، اجتناب از مالیات و مدیریت سود به عنوان سه دلیل اصلی ایجاد تفاوت‌های مالیاتی عنوان شده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که شرکت‌های فامیلی نسبت به شرکت‌های غیرفامیلی تفاوت‌های مالیاتی کمتری دارند و تطابق بیشتری دارند. همچنین تفاوت‌های مالیاتی شرکت‌های فامیلی در مقایسه با شرکت‌های غیرفامیلی رابطه کمتری با مدیریت سود و اجتناب از مالیات دارد و تفاوت‌های مالیاتی شرکت‌های فامیلی اطلاعات اضافی مفیدی را در رابطه با سود جاری فراهم می‌کند.

چن، دالی وال و ترامبلی (۲۰۱۲) به مطالعه اثر برنامه‌ریزی مالیاتی^۵ و مدیریت سود بر روی آگاهی‌دهندگی سود مالیاتی و سود حسابداری پرداختند. در این راستا آن‌ها ابتدا به بررسی اثر افزایشی برنامه‌ریزی مالیاتی و مدیریت سود بر روی آگاهی‌بخشی سود مالیاتی و حسابداری پرداخته و سپس رابطه بین پایداری تفاوت مالیاتی - حسابداری و آگاهی‌بخشی سود پرداختند. پایداری تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری به تصمیمات شرکت راجع به مدیریت سود و برنامه‌ریزی مالیاتی بستگی دارد. پایداری تفاوت‌های مالیاتی - حسابداری با استفاده از انحراف معیار اجزا اختیاری تفاوت بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات اندازه‌گیری شد. نتایج این پژوهش نشان داد که پایداری BTDT، به عنوان معیار مشترک اثر مدیریت سود و برنامه‌ریزی مالیاتی، با پایداری سود حسابداری و سود مشمول مالیات مرتبط است و بر روی محتوای اطلاعاتی هر دو (سود حسابداری و سود مشمول مالیات) اثر افزایشی دارد.

بلیلاک، شولین و گیرنر (۲۰۱۲) به بررسی رابطه سطح تطابق درآمد حسابداری و درآمد مشمول مالیات پرداختند و دریافته‌اند که تطابق بالاتر با مدیریت سود بیشتر در ارتباط است. آن‌ها نتیجه گرفتند که ادعاهای اولیه در مورد مزایای افزایش تطابق در امریکا، یعنی افزایش درستی گزارشگری مالی در نتیجه کاهش مدیریت سود، به آن میزان نیست که بیان می‌شود.

ملانی مطلق (۱۳۸۲) رابطه بین درآمد مشمول مالیات و هموارسازی سود را بررسی کرد. این پژوهش شرکت‌های با سود هموار را انتخاب نموده و درآمد مشمول مالیات این شرکت‌ها را با سود ابرازی آن‌ها مقایسه می‌کند. نتایج بررسی او حاکی از وجود رابطه همبستگی مستقیم و

قوی (بالای ۹۷٪) بین سود ابرازی و درآمد مشمول مالیات است، یعنی در تمامی سال‌های مورد آزمون با افزایش سود ابرازی درآمد مشمول مالیات افزایش یافته است، لذا نشان می‌دهد که بین درآمد مشمول مالیات و هموارسازی سود رابطه معنی‌داری وجود دارد.

صفری (۱۳۸۵) در مطالعه‌ای با عنوان " بررسی دلایل اختلاف بین سود ابرازی مودیان و سود تشخیصی توسط مأموران مالیاتی " به دنبال آن است تا نشان دهد دلیل اختلاف یاد شده مربوط به چه ردیفی از ماده ۱۴۸ قانون مالیاتهای مستقیم می‌باشد و علت این اختلاف چیست؟ نتایج حاکی از آن است که دلایل اختلاف و ایجاد شکاف بین سود ابرازی و سود تشخیصی موارد متعددی از جمله امکان وجود ابهامات در مفاد قانون و دستورالعمل‌های اجرایی و نحوه برخورد با آن‌ها می‌باشد و یا در برخی موارد عدم آگاهی مؤدیان از مفاد قانون مالیات‌ها است.

پور زمانی و شمسی جامخانه (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با عنوان " بررسی دلایل اختلاف بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌های بازرگانی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی توسط واحدهای مالیاتی (مطالعه موردی اداره کل امور مالیاتی غرب تهران) "، دلایل و عوامل ایجاد اختلاف بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌های بازرگانی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی توسط واحدهای مالیاتی را مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌های بازرگانی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی توسط واحدهای مالیاتی وجود دارد. برداشت و تفسیر نادرست مودیان از معافیت‌های مالیاتی مقرر در قوانین و مقررات مالیاتی، غیرمرتبط بودن هزینه‌های ابرازی، فقدان مدارک و مستندات هزینه‌های ابرازی، غیر متعارف بودن هزینه‌های ابرازی، عدم رعایت حد نصاب‌های تعیین شده توسط سازمان امور مالیاتی در ایجاد هزینه‌ها، مغایرت‌های استناداردهای حسابداری با قوانین و مقررات مالیاتی هر کدام به تنهایی می‌توانند عامل ایجاد تفاوت بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌های بازرگانی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی توسط واحدهای مالیاتی باشد. با توجه به یافته‌های تحقیق، فقدان مدارک و مستندات هزینه‌های ابرازی مهمترین عامل در ایجاد تفاوت بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌های بازرگانی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی توسط واحدهای مالیاتی می‌باشد.

صفار یزدی (۱۳۸۹) در پژوهشی اطلاعات و ارقام ترازنامه، صورت سود و زیان و صورت جریان وجوه نقد با مالیات را مورد ارزیابی قرار داد. نتایج بررسی او حاکی از این بود که از میان اقلام صورت‌های مالی، هیچ یک توانایی پیش بینی مالیات را ندارند، یعنی در واقع میان تغییر هیچکدام از اقلام صورت‌های مالی و تغییر مالیات همبستگی و رابطه‌ی معنی داری وجود ندارد.

رحمانی و بشیری منش (۱۳۹۰) به بررسی اثر هموارسازی سود بر آگاهی بخشی قیمت سهام پرداختند. آن‌ها مفید بودن هموارسازی سود را از طریق اثرگذاری بر سطح آگاهی دهندگی قیمت درباره عملکرد آتی بررسی کردند. در این تحقیق مدل مبنا برای آزمون فرضیات، مدل زاروئین (۲۰۰۲) است و هموارسازی را بر اساس دو معیار همبستگی منفی بین تغییرات اقلام تعهدی و جریان‌های نقدی و نسبت انحراف استاندارد سود به جریان‌های نقدی اندازه‌گیری کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، قیمت سهام شرکت‌هایی که بیشتر اقدام به هموارسازی سود نموده‌اند از اطلاعات بیشتری درباره میزان سودآوری و جریان‌های نقدی آتی برخوردار است.

احمدپور و منتظری (۱۳۹۰) به بررسی انگیزه مدیران از مدیریت سود پرداختند. انگیزه‌های مدیریت سود را می‌توان به دو گروه مدیریت سود کارا و مدیریت سود فرصت طلبانه تقسیم کرد. همچنین آن‌ها تاثیر اندازه شرکت، ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر گرایش مدیران در انتخاب نوع مدیریت سود را مورد بررسی قرار دادند. در این تحقیق چهار مدل مدیریت سود؛ مدل جونز، مدل دکو و سولان، مدل کازنیک و مدل دکو و ریچارد سون برای تفکیک اقلام تعهدی اختیاری و غیر اختیاری بررسی شد و از آنجا که ضریب تعیین تعدیل شده مدل کازنیک نسبت به سه مدل دیگر بیشتر است از مدل کازنیک استفاده شد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اندازه شرکت و مالکیت خانوادگی در گرایش مدیران در انتخاب نوع مدیریت سود تاثیر گذارند. نتایج این پژوهش حاکی از بکارگیری مدیریت سود کارا در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد.

فرضیه پژوهش

در این پژوهش، رابطه بین تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی با مدیریت سود بررسی می‌شود. حداقل سه دلیل وجود دارد که می‌تواند این باور را ایجاد کند که افزایش تطابق (کاهش

تفاوت)، بیشتر باعث افزایش مدیریت سود می‌شود تا کاهش آن. اول؛ افزایش تطابق، انگیزه شرکت را برای هموارسازی سود افزایش می‌دهد. در یک نظام مالیاتی پیشرفته، هموارسازی درآمد مشمول مالیات، بار مالیاتی شرکت‌ها را کمتر می‌کند. در نتیجه، تطابق باید به هموارسازی در اعداد حسابداری شرکت‌ها منجر شود. دوم؛ شکاف بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات به عنوان یک مکانیزم کشف بکار گرفته می‌شود که بطور موثری توانایی مدیران در مدیریت سود را محدود می‌کند. یافته‌های تحقیقات اخیر (هانلن ۲۰۰۵؛ بلیلاک ۲۰۱۲) بیان می‌کند که *BTD* موقت بزرگتر با مدیریت سود بیشتر، و رشد و پایداری سود کمتر مرتبط است. همچنین، زمانی که *BTD* موقت بزرگ است سرمایه‌گذاران انتظارشان را برای سود آتی به سمت پایین تعدیل می‌کنند. در واقع درآمد مشمول مالیات یک عنوان است که سرمایه‌گذاران می‌توانند برای کشف گزارشگری مالی متهورانه استفاده کنند و انتظارشان را برای سود آتی تعدیل کنند، اگرچه، زمانی که تطابق بالا است برخی اطلاعات از دست می‌رود. بنابراین، افزایش تطابق باعث می‌شود مدیران بیشتر به سمت گزارشگری مالی متهورانه بروند، زیرا ریسک کشف مدیریت سود کمتر می‌شود. سوم؛ تطابق زیاد باعث از بین رفتن اطلاعات سرمایه‌گذاران بازار سهام می‌شود و احتمالاً به علت عدم تقارن اطلاعاتی، هزینه سرمایه افزایش می‌یابد. در این سناریو شرکت‌ها برای هرگونه تامین مالی باید به بدهی روی آورند. با افزایش استفاده از بدهی شرکت‌ها انگیزه‌های بیشتری برای هموارسازی سود، جهت کاهش نوسانات جریان سود دریافت شده توسط اعتباردهندگان دارند. بنابراین، با توجه به آنچه گفته شده فرضیه پژوهش به شرح زیر است:

- بین تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی با مدیریت سود رابطه معناداری وجود دارد.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بجز شرکت‌های سرمایه‌گذاری، لیزلینگ، هلدینگ و بانک‌ها می‌باشند که تا قبل از سال ۱۳۷۹ به عضویت بورس درآمده و تا تیر ۱۳۹۲ از عضویت بورس خارج نشده باشند. نمونه آماری مورد مطالعه شامل شرکت‌هایی است که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱. پایان سال مالی شرکت، پایان اسفند ماه باشد.

۲. طی دوره مورد بررسی (۱۳۸۵-۱۳۹۱) تغییر سال مالی نداشته باشد.

۳. داده‌های مورد نظر شرکت در دسترس باشد.

در این تحقیق سعی شده حداکثر بازه زمانی ممکن با توجه به محدودیت در بدست آوردن داده‌های مالیاتی در نظر گرفته شود. برای استخراج مالیات تشخیصی و ابرازی برای یک بازه ۵ ساله، بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۹ در نظر گرفته شد. در نظر گرفتن بازه زمانی تا سال ۱۳۸۹ به این دلیل است که مالیات تشخیصی هر سال حداقل ۲ سال بعد اعلام می‌شود، لذا مالیات تشخیصی سال ۱۳۸۹ از صورت‌های مالی سال ۱۳۹۱ استخراج شده که این صورت‌ها در تیر ۱۳۹۲ ارائه شده است، و مالیات تشخیصی سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ برای اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌ها تا تاریخ تدوین این پژوهش اعلام نشده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع همبستگی بوده و برای آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز از سایت سازمان بورس اوراق بهادار تهران، صورت‌های مالی و یادداشت‌های همراه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس استخراج شده است.

هدف اصلی این پژوهش بررسی تجربی رابطه‌ی تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی با مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار است. برای آزمون فرضیه از مدل‌های رگرسیون خطی زیر استفاده شده است.

$$1. \text{BTD} = C + C_2 \text{EM}_{\text{Aggregate}} + C_3 \text{SIZE} + C_4 \text{LEV} + C_5 \text{ROE} + U_i$$

$$2. \text{BTD} = C + C_2 \text{DAP}_{\text{JONES}} + C_3 \text{SIZE} + C_4 \text{LEV} + C_5 \text{ROE} + U_i$$

$$3. \text{BTD} = C + C_2 \text{DAP}_{\text{KAZ}} + C_3 \text{SIZE} + C_4 \text{LEV} + C_5 \text{ROE} + U_i$$

در مدل (۱)، (۲) و (۳) رگرسیون تفاوت مالیاتی بر مدیریت سود برازش شده است.

BTD: تفاوت در درآمد مشمول مالیات ابرازی توسط شرکت‌ها و درآمد مشمول مالیات تشخیصی سازمان مالیاتی در این پژوهش به عنوان تفاوت مالیاتی-حسابداری در نظر گرفته شده است. متغیر وابسته این پژوهش تفاوت مالیاتی است

معیارهای مدیریت سود استفاده شده در این تحقیق برگرفته از سه معیار از چهار معیار معرفی شده در مدل لوئز (۲۰۰۳) می‌باشد. لوئز چهار معیار برای مدیریت سود طراحی کرد تا انواع متنوعی از فعالیت‌های مدیریت سود از قبیل هموارسازی سود و دستکاری ارقام تعهدی را شامل شود. دو معیار مربوط به هموارسازی، یک معیار در ارتباط با اختیارات گزارشگری مالی (ارقام تعهدی اختیاری)، و یک معیار مربوط به اندازه گیری اجتناب از زیان می‌باشد. در نهایت چهار معیار ترکیب شده و میانگین آن‌ها به عنوان متغیر مدیریت سود مطرح می‌شود.

علاوه بر مدل لوئز، مدل جونز تعدیل شده نیز به عنوان معیار مدیریت سود به سمت بالا^۶ بطور جداگانه مورد آزمون قرار می‌گیرد.

با توجه به این که احمدپور و منتظری (۱۳۹۰)؛ نشان دادند که براساس ضریب تعیین تعدیل شده، مدل کازنیک نسبت به سه مدل دیگر تبیین بهتری از مدیریت سود در ایران دارد؛ بنابراین در این پژوهش مدیریت سود با استفاده از مدل کازنیک نیز برآورده شده و نتایج آن با مدل لوئز و مدل جونز تعدیل شده مقایسه می‌شود، تا تعیین شود کدام یک از سه مدل مدیریت سود فوق تبیین بهتری از رابطه تفاوت مالیاتی-حسابداری با مدیریت سود را دارد.

سه معیار مدیریت سود ذکر شده بطور جداگانه به عنوان متغیر مستقل در رگرسیون‌ها قرار می‌گیرند.

EM Aggregate: متغیر مدیریت سود با استفاده از مدل لوئز (۲۰۰۳)

مدل لوئز به صورت زیر است:

EM_t نسبت انحراف معیار سود عملیاتی تقسیم بر انحراف معیار جریان نقد عملیاتی است که سود عملیاتی و جریان نقد عملیاتی بوسیله میانگین کل دارایی‌ها هم مقیاس^۷ شده است. انحراف استاندارد نیز در فاصله سال‌های t تا $t-4$ محاسبه شده است.

EM_2 : این معیار از رفتار هموار سازی شرکت‌ها گرفته شده است. در حالی که همبستگی منفی بین تغییرات در ارقام تعهدی و جریان نقد عملیاتی محصول طبیعی حسابداری تعهدی است، همبستگی بیش از اندازه نشان دهنده هموارسازی سود گزارش شده است که قابل نسبت دادن به عملکرد اساسی شرکت نیست. از همبستگی بین تغییرات در ارقام تعهدی و جریان‌های نقد عملیاتی به عنوان دومین معیار هموار سازی سود استفاده می‌شود. همبستگی برای فاصله سال‌های t تا $t-4$ محاسبه می‌شود.

ارقام تعهدی با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$Accruals_{it} = (\Delta CA_{it} - \Delta CASH_{it}) - (\Delta CL_{it} - \Delta STD_{it} - \Delta TP_{it}) - DEP_{it}$$

Ca_{it} = تغییرات سالانه در جمع دارایی‌های جاری

$\Delta CASH_{it}$ = تغییرات سالانه در وجه نقد و معادل وجه نقد

ΔCL_{it} = تغییرات سالانه در بدهی جاری

ΔSTD_{it} = با توجه به صورت‌های مالی شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، حصه جاری تسهیلات مالی دریافتی در نظر گرفته شده است

ΔTP_{it} = تغییرات سالانه در مالیات پرداختی. با توجه به صورت‌های مالی شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، ذخیره مالیات هر سال به عنوان مالیات پرداختی در نظر گرفته شده است.

DEP_{it} = هزینه‌های استهلاک

EM_3 : میانه قدرمطلق ارقام تعهدی شرکت تقسیم بر قدرمطلق جریان‌های نقد عملیاتی شرکت در فاصله سال‌های t تا $t-4$

$$Em_{aggregate} = Average(Em_1, Em_2, Em_3)$$

علاوه بر مدل لوئز دو مدل دیگر نیز به شرح زیر استفاده شده است:

DAP_{JONES} : متغیر مدیریت سود با استفاده از روش جونز تعدیل شده

(۱) مدل جونز تعدیل شده (۱۹۹۵) به صورت زیر است:

$$TAC/TA = (ITA) + (REV - REC)/TA + (PPE/TA) +$$

DAP_{KAZ}: متغیر مدیریت سود با استفاده از روش کازنیک

(۲) مدل کازنیک (۱۹۹۹) به صورت زیر است:

$$TAC/TA = (1/TA) + (REV - REC)/TA + (PPE/TA) + (CFO/TA)$$

TAC = کل اقلام تعهدی

TA = میانگین کل دارایی‌ها

REV = تغییر در فروش سال جاری نسبت به سال قبل

REC = تغییر در خالص حساب‌های دریافتی سال جاری نسبت به سال قبل

PPE = ناخالص اموال ماشین‌آلات و تجهیزات در سال جاری

CFO = تغییر در جریان وجه نقد ناشی از عملیات سال جاری

متغیرهای کنترلی که بیش‌تر به عنوان متغیرهای تاثیرگذار بر عملکرد شرکت استفاده می‌شوند، عبارتند از: (۱) ساختار بدهی یا اهرم (LEV)، که با نسبت بدهی بلند مدت به میانگین کل دارایی‌ها اندازه‌گیری می‌شود. هدف از این کار کنترل تاثیر پوشش بدهی بر سود و در نتیجه مالیات شرکت است. (۲) اندازه‌ی شرکت (SIZE)، که به وسیله‌ی لگاریتم طبیعی میانگین کل دارایی‌های شرکت اندازه‌گیری می‌شود. اندازه شرکت تعیین‌کننده حجم و گستردگی فعالیت شرکت است. تحقیقات نشان می‌دهد که بین اندازه شرکت و مدیریت سود ارتباط مثبتی وجود دارد (شوروزی و پهلوان ۱۳۸۹)، برای کنترل اثر اندازه بر روی مدیریت سود از این متغیر استفاده می‌شود. (۳) بازده حقوق صاحبان سهام (ROE)، که از طریق تقسیم سود خالص ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام محاسبه می‌شود. بازده حقوق صاحبان سهام بیانگر میزان سودآوری شرکت است و می‌تواند بر میزان درآمد مشمول مالیات شرکت اثرگذار باشد.

یافته‌ها

نگاره (۱) خلاصه آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مورد بررسی را به تفکیک نشان می‌دهد.

نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرها

متغیرها	میانه	میانگین	ماکزیمم	مینیمم	انحراف معیار
<i>BTD</i>	-۰/۰۰۰۷۲۰	-۰/۰۰۱۳۷۰	۳/۲۱۴۴۹۰	-۱/۹۹۳۵۲۰	۰/۹۶۳۸۶۰
<i>EM_{agg}</i>	۱/۱۸	۱/۶۳	۹/۵۶۵۷۰۰	۰/۱۲۳۰۰۰	۱/۴۷۰۹۲۵
<i>DAP_{JONES}</i>	۰/۰۰۳	۰/۰۰۲	۰/۳۰۶	-۰/۳۱۱	۰/۰۴۱
<i>DAP_{KAZ}</i>	۰/۰۰۳	۰/۰۰۲	۰/۳۱۲	-۰/۳۰۷	۰/۱۱۲
<i>SIZE</i>	۰/۰۸۰۰۱۰	۰/۰۷۳۵۴۱	۰/۹۸۰۷۱۶	-۰/۹۱۰۱۰۸	۰/۳۲۶۸۶۷
<i>LEV</i>	۰/۰۸۴۲۱۱	۰/۰۵۴۶۰۰	۰/۴۹۱۹۳۷	۰/۰۰۰۷۰۰	۰/۰۸۹۶۳۱
<i>ROE</i>	۰/۳۳۶۰۷۲	۰/۳۶۴۳۵۸	۱/۲۷۴۱۹۸	-۲/۴۶۹۶۶۷	۰/۳۱۵۳۱۶

همان طور که در نگاره مشخص شده است، در میان روش‌های مختلف مدیریت سود، بیشترین میانگین مربوط به روش لوئر (۲۰۰۳) است و میانگین روش جونز تعدیل شده (۱۹۹۵) و روش کازنیک (۱۹۹۹) یکسان است. همچنین، در میان روش‌های مختلف مدیریت سود، روش لوئر (۲۰۰۳) بیشترین انحراف معیار را دارد.

در این پژوهش برای بررسی رابطه تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی با مدیریت سود، متغیرهای مستقل و وابسته از دو جنبه متفاوت بررسی شدند. از یک سو، این متغیرها در میان شرکت‌های مختلف و از سوی دیگر، در دوره‌ی زمانی ۱۳۸۵-۱۳۸۹ آزمون می‌شوند. بنابراین، در این بررسی از تجزیه و تحلیل داده‌های ترکیبی استفاده خواهد شد (گجراتی ۱۹۹۵).

ضرورت استفاده از این تکنیک که داده‌های سری زمانی و مقطعی را با هم ترکیب می‌کند، بیشتر به خاطر افزایش تعداد مشاهدات، بالا بردن درجه آزادی، کاهش ناهمسانی واریانس و کاهش هم‌خطی میان متغیرها است. لذا تخمین مدل‌ها با استفاده از داده‌های ترکیبی برای همه شرکت‌های نمونه در طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ انجام می‌گیرد. آن‌گاه براساس تخمین‌های به دست آمده، به کمک آزمون‌های آماری F ، t ، احتمال محاسبه شده و ضریب تعیین به قضاوت و ارزیابی در مورد فرضیه پژوهش پرداخته می‌شود (مهرگان ۱۳۸۹).

در اغلب مطالعات تجربی این سوال مطرح می‌شود که آیا شواهدی دال بر قابلیت ادغام داده‌ها وجود دارد یا این که مدل برای تمام واحدهای مقطعی متفاوت است. لذا باید بررسی شود که آیا بین مقاطع، ناهمگنی یا تفاوت‌های فردی وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود

ناهمگنی از داده‌های تابلویی و در غیر این صورت، از روش داده‌های تلفیقی با رویکرد حداقل مربعات معمولی (OLS) برای تخمین مدل استفاده می‌گردد. برای این منظور از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. در واقع برای انتخاب بین رگرسیون pool یا اثرات ثابت (Fix) از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. مفروضات این آزمون به صورت زیر است:

H_1 : یکسان بودن عرض از مبداها (روش داده‌های تلفیقی)

H_2 : ناهمسانی عرض از مبداها (روش داده‌های تابلویی)

اگر مشخص شود که مقاطع مورد بررسی ناهمگن و دارای تفاوت‌های فردی بوده، روش‌های تابلویی مناسب‌تر است. در صورت استفاده از روش داده‌های تابلویی، به منظور انتخاب بین اثرات ثابت و تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. آماره آزمون هاسمن که برای تشخیص ثابت یا تصادفی بودن تفاوت‌های واحدهای مقطعی محاسبه می‌شود، دارای توزیع کای-دو با درجه آزادی برابر با تعداد متغیرهای مستقل است. اگر سطح معناداری کوچکتر از ۵٪ باشد مدل اثر ثابت پذیرفته می‌شود. در واقع برای تشخیص نوع مدل داده‌های تابلویی از آزمون F لیمر و آزمون هاسمن استفاده می‌شود (مهرگان ۱۳۸۹).

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، در پژوهش حاضر با روش تحلیل رگرسیون و استفاده از داده‌های ترکیبی، برای تشخیص نوع مدل داده‌های تابلویی از آزمون F لیمر و آزمون هاسمن استفاده شد است. خلاصه نتایج آزمون F لیمر در نگاره (۲) ارائه شده است.

نگاره (۲): آزمون لیمر

فرض صفر	مدل‌های پژوهش	آماره F	درجه آزادی	معناداری (p-value)	نتیجه آزمون
عرض از مبدا	مدل (۱)	۶/۲۸	(۶۷/۲۶۵)	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود
تمامی مقاطع	مدل (۲)	۸/۴۴	(۶۶/۲۶۱)	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود
یکسان است	مدل (۳)	۱/۵۶	(۶۶/۲۶۲)	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود

با توجه به سطح معناداری به دست آمده از نگاره فوق، نتیجه آزمون بیانگر این است که مقاطع مورد بررسی ناهمگن و دارای تفاوت‌های فردی بوده و استفاده از روش داده‌های تابلویی مناسب‌تر است.

پس از انتخاب روش داده‌های تابلویی توسط آزمون لیمر، آزمون هاسمن انجام گرفت که نتایج آن در نگاره (۳) نشان داده شده است.

نگاره (۳): آزمون هاسمن

فرض صفر	مدل‌های پژوهش	آماره	درجه آزادی	معناداری (p-value)	نتیجه آزمون
تفاوت در ضرایب	مدل (۱)	۱۹/۲۴	۴	۰/۰۰۰	H ₀ رد می‌شود
	مدل (۲)	۶/۳۱	۴	۰/۰۰۰	H ₀ رد می‌شود
	مدل (۳)	۵/۷۴	۴	۰/۰۰۰	H ₀ رد می‌شود

نتایج نشان می‌دهد مقدار این آماره برای هر کدام از مدل‌ها معنی‌دار است و سطح معناداری گزارش شده بیانگر رد فرضیه صفر و پذیرش H₁ در سطح اطمینان ۹۹٪ برای هر کدام از مدل‌ها بوده است، که بر استفاده از روش اثرات ثابت دلالت دارد.

در داده‌های پانل مفروضات کلاسیک رگرسیون که باید مورد آزمون قرار بگیرد شامل نرمال بودن متغیر وابسته، ناهمسانی واریانس، هم خطی و عدم خودهمبستگی است.

آزمون نرمال بودن متغیر وابسته

برای آزمون نرمال بودن متغیر وابسته از آزمون جارک-برا استفاده می‌شود. اگر احتمال آماره کمتر از ۰/۰۵ باشد فرضیه H₀ مبنی بر نرمال بودن متغیر وابسته تایید نمی‌شود. متغیر BTD دارای آماره کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین فرض صفر مبنی بر نرمال بودن آن‌ها تایید نشد. برای نرمال سازی متغیر وابسته از تبدیل جانسون در نرم افزار minitab استفاده شد (رحمانی و مسجد موسوی، ۱۳۹۰). پس از نرمال سازی احتمال آماره به بیش از ۰/۰۵ افزایش یافت که به معنای نرمال بودن متغیر وابسته است. نتایج در نگاره (۴) مشاهده می‌شود.

نگاره (۴): آزمون نرمال بودن (BTD) به عنوان متغیر وابسته: جارک-برا

میانگی	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	آماره جارک-برا	معناداری
-۰/۰۰۱۳	۰/۹۶۳۸	۰/۱۷۴۹	۲/۹۰۵۵	۱/۸	۰/۳۹۷

ناهمسانی واریانس

برای رفع مشکل ناهمسانی واریانس در داده‌های پانل در ای‌وی‌یوز از EGLS استفاده می‌شود. بدین صورت که رگرسیون به صورت EGLS تخمین زده می‌شود تا در صورت وجود ناهمسانی واریانس احتمالی، مشکل حل شود و اگر ناهمسانی وجود نداشته باشد مدل تغییری نخواهد داشت. (مهرگان و اشرف زاده، ۱۳۸۹)

خود همبستگی

مشهورترین آزمون تشخیص خود همبستگی به وسیله دوربین و واتسون ارائه شد. در این آزمون، آماره دوربین- واتسون برابر با ۲ به این معنا است که هیچ گونه همبستگی بین باقی مانده‌ها وجود ندارد و دوربین- واتسون صفر به معنای خود همبستگی کامل است (گجراتی و دامودار، ۱۳۹۰). با توجه به دوربین- واتسون رگرسیون‌های تخمین زده شده، مدل‌ها مشکل خود همبستگی ندارند.

هم خطی

برای بررسی هم خطی بین متغیرها از ماتریس همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. چنانچه میزان همبستگی پیرسون بیش از ۰/۸ باشد حاکی از هم خطی است. نتایج آزمون هم خطی در نگاره (۵) مشاهده می‌شود.

نگاره (۵): ماتریس همبستگی پیرسون

DAPKAZ	DAPJONES	Emagg	BTD	متغیر
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	-۰/۱۴۰	۱/۰۰۰	BTD
۰/۰۶۴	۰/۰۶۴	۱/۰۰۰	-۰/۱۴۰	Emagg
۰/۹۹۹	۱/۰۰۰	۰/۰۶۴	۰/۰۰۰	DAPJONES
۱/۰۰۰	۰/۹۹۹	۰/۰۶۴	۰/۰۰۰	DAPKAZ

در ماتریس فوق، همبستگی پیرسون برای تمام متغیرها بجز مدیریت سود چونز تعدیل شده و کازنیک کمتر از ۰/۸ است که به معنای عدم مشکل هم خطی است. در مورد متغیر DAP و DAPKAZ، از آنجا که این دو متغیر به صورت همزمان در یک رگرسیون استفاده نمی‌شود، وجود همبستگی بین این دو باعث ایجاد هم خطی در رگرسیون نمی‌شود.

آزمون فرضیه

در ابتدا رگرسیون برای رابطه بین تفاوت مالیاتی-حسابداری با مدیریت سود با توجه به مدل (۱) برازش شده که نتایج آن در نگاره (۶) نشان داده شده است.

نگاره (۶): برآوردن رگرسیون مدل (۱)

BTD= C ₁ + C ₂ EM _{Aggregate} + C ₃ SIZE + C ₄ LEV + C ₅ ROE			
متغیر	ضریب	آماره T	سطح معناداری
C	-۰/۵۷	-۵/۰۱	۰/۰۰
مدیریت سود (EM _{agg})	۰/۲۸	۴/۵۳	۰/۰۰
اندازه شرکت (SIZE)	-۲/۳۵	-۷/۳۶	۰/۰۰
اهرم (LEV)	۲/۶۳	۴/۹۹	۰/۰۰
بازده حقوق صاحبان سهام (ROE)	۰/۲۳	۱/۷۵	۰/۰۸
ضریب تعیین ۰/۶۱		ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۵۱	
آماره F ۵/۹۷		معناداری مدل (F) ۰/۰۰۰	
آماره دوربین-واتسون ۲/۰۶			

با توجه به احتمال آماره t، ضریب متغیر مدیریت سود (EM_{agg}) در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنی دار است. با توجه به احتمال آماره F، معادله رگرسیون در کل نیز معنی دار است که به معنای پذیرش فرضیه مبنی بر رابطه معنادار بین تفاوت مالیاتی-حسابداری با مدیریت سود می‌باشد. آماره دوربین-واتسون برابر ۲ است که به معنای عدم مشکل خود همبستگی رگرسیون است. ضریب تعیین تعدیل شده ۵۱٪ بیانگر این مطلب است که ۵۱٪ تغییرات متغیر وابسته توسط متغیر مستقل توضیح داده می‌شود. در واقع R^۲ قدرت توضیح‌دهندگی مدل را نشان می‌دهد. ضریب متغیر مدیریت سود برابر ۰/۲۸ بیانگر وجود رابطه مستقیم (مثبت) بین این متغیر و تفاوت مالیاتی-حسابداری است. به عبارت دیگر با افزایش این ضریب (افزایش مدیریت سود) تفاوت مالیاتی-حسابداری افزایش می‌یابد.

به منظور تعیین این مطلب که کدام یک از معیارهای مدیریت سود به نحوه مطلوب‌تری بیانگر رابطه مدیریت سود و تفاوت مالیاتی است علاوه بر مدیریت سود بر مبنای لوئر، رابطه‌ی مدیریت سود جونز تعدیل شده و کازنیک با تفاوت مالیاتی بطور جداگانه بررسی شده است که نتایج آن در نگاره (۷) و (۸) مشاهده می‌شود. با توجه به آماره t، متغیر مدیریت سود جونز

تعدیل شده در مدل (۲) و کازنیک در مدل (۳) در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار است. آماره دوربین-واتسون در حدود ۲ است که بیانگر عدم مشکل خودهمبستگی در رگرسیون است. ضریب تعیین تعدیل شده در مدل (۲) و (۳) ۴۸٪ است که بیان می‌کند ۴۸٪ تغییرات متغیر وابسته از طریق متغیر مستقل توضیح داده می‌شود. ضریب متغیر مدیریت سود جونز تعدیل شده برابر ۰/۸۸۹ است که بیانگر وجود رابطه مستقیم (مثبت) بین متغیر مدیریت سود و تفاوت مالیاتی-حسابداری است. در واقع با افزایش این ضریب (افزایش مدیریت سود) تفاوت مالیاتی-حسابداری افزایش می‌یابد.

نگاره (۷): برآورد رگرسیون مدل (۲)

BTD= C+ C ₂ DAP _{JONES} + C ₃ SIZE + C ₄ LEV +C ₅ ROE			
متغیر	ضریب	آماره T	سطح معناداری
C	-۰/۲۷۰	-۲/۹۸۵	۰/۰۰
مدیریت سود (DAP _{JONES})	۰/۸۸۹	۳/۱۲۹	۰/۰۰
اندازه شرکت (SIZE)	-۰/۷۱۴	-۴/۹۵۶	۰/۰۰
اهرم (LEV)	۱/۵۱۳	۳/۷۸۴	۰/۰۰
بازده حقوق صاحبان سهام (ROE)	۰/۳۷۱	۱/۸۱۴	۰/۰۷
ضریب تعیین ۰/۶۰	ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۴۸		
آماره F ۵/۴۹	معناداری مدل (F) ۰/۰۰۰		
آماره دوربین-واتسون ۲/۰۶			

نگاره (۸): برآورد رگرسیون مدل (۳)

BTD= C+ C ₂ DAP _{KAZ} + C ₃ SIZE + C ₄ LEV +C ₅ ROE			
متغیر	ضریب	آماره T	سطح معناداری
C	-۳/۵۵۸	-۵/۴۳۰	۰/۰۰
مدیریت سود (DAP _{KAZ})	۰/۵۲۵	۱/۷۸۴	۰/۰۲
اندازه شرکت (SIZE)	۰/۵۵۴	۴/۸۶۱	۰/۰۰
اهرم (LEV)	۱/۷۵۴	۲/۳۵۵	۰/۰۰
بازده حقوق صاحبان سهام (ROE)	۰/۵۹۴	۳/۰۸۴	۰/۰۳
ضریب تعیین ۰/۶۰	ضریب تعیین تعدیل شده ۰/۴۸		
آماره F ۵/۵۱	معناداری مدل ۰/۰۰۰		
آماره دوربین-واتسون ۲/۰۳			

ضریب متغیر مدیریت سود کازنیک برابر ۰/۵۲۵ است که بیانگر وجود رابطه مستقیم (مثبت) بین متغیر مدیریت سود و تفاوت مالیاتی-حسابداری است. در واقع با افزایش این ضریب (افزایش مدیریت سود) تفاوت مالیاتی-حسابداری افزایش می‌یابد.

با بررسی ضریب تعیین تعدیل شده در سه مدل فوق می‌توان بیان کرد که در هر سه مدل قدرت توضیح دهندگی مدل‌ها تقریباً برابر است (حدوداً ۵۰٪). در واقع می‌توان نتیجه گرفت که توانایی هر سه مدل لوئز و جونز تعدیل شده و کازنیک در تبیین رابطه‌ی تفاوت مالیاتی با مدیریت سود در ایران یکسان است.

در واقع فرضیه پژوهش مبنی بر وجود رابطه معنادار بین تفاوت مالیاتی-حسابداری با مدیریت سود، با استفاده از مدل مدیریت سود لوئز و جونز تعدیل شده و کازنیک در سطح ۹۹٪ تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری

اگرچه انتظار می‌رود که در ایران، مدیران درآمد مشمول مالیات خود را طبق قوانین مالیاتی ارائه کنند و درآمد اظهار شده توسط آنان با درآمد محاسبه شده توسط مقامات مالیاتی یکسان یا نزدیک باشد اما در عمل این گونه نیست. در اکثر قریب به اتفاق موارد مالیات ابرازی شرکت‌ها متفاوت از مالیات تشخیصی اعلام شده به وسیله ممیزین مالیاتی است. یکی از علل این تفاوت می‌تواند مدیریت سود باشد.

در این پژوهش سعی شد تا رابطه‌ی تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی با مدیریت سود بررسی شود. نتایج این پژوهش در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران حاکی از این است که بخشی از این تفاوت توسط مدیریت سود قابل توضیح است و این تفاوت با مدیریت سود رابطه‌ی معناداری دارد، اما بطور کامل با مدیریت سود قابل توضیح نیست. دسای (۲۰۰۳) با بررسی رابطه‌ی بین تفاوت درآمد حسابداری و درآمد مشمول مالیات در شرکت‌های بورس آمریکا، به این نتیجه رسید که بخشی از تفاوت این دو درآمد با مدیریت سود قابل توضیح است، که با نتایج پژوهش حاضر همسو است.

در واقع نتایج این پژوهش بیان می‌کند، مدیران به منظور کاهش بار مالیاتی شرکت اقدام به مدیریت سود می‌کنند. در واقع مدیران به منظور کاهش مالیات، درآمد مشمول مالیات خود را

مدیریت می‌کنند. این مدیریت سود بر محتوای اطلاعاتی سود گزارش شده تاثیر می‌گذارد. هانلن (۲۰۰۵) و هانلن، می‌دو و شولین (۲۰۰۶) نیز تاکید می‌کنند که تفاوت‌های مالیاتی پایداری سود را کاهش می‌دهد و مفید بودن آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی شرکت به علت عدم تقارن اطلاعاتی، برای تامین مالی به بدهی روی می‌آورد. با افزایش استفاده از بدهی، شرکت‌ها انگیزه‌های بیشتری برای هموارسازی سود، جهت کاهش نوسانات جریان سود دریافت شده توسط اعتباردهندگان دارند. نتایج بررسی‌های بلیلاک و همکاران (۲۰۱۲) نیز نشان می‌دهد که تطابق بیشتر درآمد حسابداری و درآمد مشمول مالیات با مدیریت سود بیشتر رابطه دارد، که تایید کننده نتایج این پژوهش است.

علاوه بر این، با بررسی مدل‌های دیگر مدیریت سود از جمله جونز تعدیل شده و کازنیک، به نظر می‌رسد که در بحث مالیاتی، در روش‌های مختلف مدیریت سود بررسی شده در این پژوهش، قدرت توضیح‌دهندگی و توانایی تبیین‌شان در زمینه‌ی رابطه تفاوت مالیاتی-حسابداری با مدیریت سود تقریباً یکسان است.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی

با توجه به اهمیت موضوع مالیات، کماکان موضوعات گوناگونی در این زمینه وجود دارد که برای انجام پژوهش‌های آینده می‌تواند با اهمیت باشد. بنابراین موارد زیر به پژوهشگران توصیه می‌شود.

۱. اندازه‌گیری مدیریت سود به روش‌های دیگر و بررسی اثر آن بر تفاوت مالیاتی
۲. استفاده از ارقام مالیات قطعی و ابرازی به عنوان متغیر تفاوت مالیاتی
۳. بررسی دلایل تفاوت مالیات ابرازی و تشخیصی و نقش هر یک از آنها در مدیریت سود

محدودیت‌های پژوهش

مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش عبارتست از:

۱. عدم دستیابی به اطلاعات مالیاتی تمام شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران به دلیل ضعف در افشای مناسب و گزارش‌های مالی

۲. در مورد مدیریت سود مدل لوئز، متغیر اجتناب از زیان به دلیل پراکندگی بیش از حد سود شرکت‌های بورسی قابل محاسبه نبود.

۳. عدم وجود اطلاعات کافی و قابل اتکا برای برخی از شرکت‌ها و حذف آن‌ها

پی‌نوشت

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| 1 Book-tax difference | 5 Tax planning |
| 2 Tax sheltering | 6 Upward earning management |
| 3 Earnings response coefficients | 7 scaled |
| 4 Book-tax difference | |

منابع

- احمدپور، احمد، منتظری، هادی (۱۳۹۰)، "نوع مدیریت سود و تاثیر اندازه ی شرکت، ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر آن،" پیشرفت‌های حسابداری دانشگاه شیراز، دوره سوم، شماره دوم، ۲-۳۵.
- پور زمانی، زهرا، شمسی جامخانه، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، "بررسی دلایل اختلاف بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌های بازرگانی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی توسط واحدهای مالیاتی" فصلنامه تخصصی مالیات، شماره پنجم، ۹-۲۶.
- رحمانی، علی، بشیری منش، نازنین (۱۳۹۰). "بررسی اثر هموارسازی سود بر آگاهی بخشی قیمت سهام" مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، سال سوم، شماره سوم، ۴۱-۵۴.
- رحمانی، علی، مسجد موسوی، میرسجاد، (۱۳۹۰)، "بررسی رابطه سودآوری و بازده با توجه به چرخه عمر و اندازه شرکت" تحقیقات حسابداری و حسابرسی، شماره ۹، ۱۷-۲۹.
- صفار یزدی، حسن، (۱۳۸۹)، "بررسی تحلیلی ارتباط میان تغییرات اقلام صورت‌های مالی و تغییرات مالیات در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" پژوهشنامه مالیات، شماره نهم، ۱۶۵-۱۹۸.
- صفری، احمد، (۱۳۸۵)، "بررسی دلایل اختلاف بین سود ابرازی مودیان و سود تشخیص توسط مأموران مالیاتی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز.
- گجراتی، دامودار، (۱۳۹۰)، "مبانی اقتصاد سنجی" ترجمه حمید ابریشمی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
- ملائتی مطلق، یوسف، (۱۳۸۲)، "رابطه‌ی بین درآمد مشمول مالیات و هموارسازی سود" پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی.
- منصور، جهانگیر، (۱۳۸۷)، "قانون مالیات‌های مستقیم" نشر دیدار، چاپ بیست و ششم.

مهرگان، نادر، حمیدرضا، اشرف‌زاده‌ف (۱۳۸۹)، "اقتصاد سنجی پانل دیتا" انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

- Blaylock, B., T. Shevlin, and R. Wilson. 2010. " Tax avoidance, large positive temporary book-tax differences and earnings persistence ". The Accounting Review, January 2012, Vol. 87, No. 1, pp. 91-120.
- Bradley, B, Fabio B. Gaertner, T. Shevlin. 2011. " The Association between Book-tax Conformity and Earnings Management". Social Sciences Research Network Electronic Paper Collection :<http://ssrn.com>.
- Desai, M., 2003. " The divergence between book income and tax income". Social Sciences Research Network Electronic Paper Collection:<http://ssrn.com>.
- Frank, M.M., L. Lynch and S. Rego. 2009. " Tax reporting aggressiveness and its relation to aggressive financial reporting ". The Accounting Review, March 2009, Vol. 84, No. 2, pp. 467-496.
- Gil B. Manzon, Jr. and George A. Plesko, 2001. The Relation Between Financial and Tax Reporting Measures of Income . Social Sciences Research Network Electronic Paper Collection:<http://ssrn.com>.
- Hanlon, M. 2005. " The persistence and pricing of earnings, accruals, and cash flows when firms have large book-tax differences ". The Accounting Review, Vol. 80, pp. 137-166.
- Hanlon, M. Maydew, L. Shevlin, T. 2006. Book-Tax Conformity and the Information Content of Earnings . Social Sciences Research Network Electronic Paper Collection:<http://ssrn.com>.
- Jackson, M. 2011. " Book-tax differences and earnings growth". Social Sciences Research Network Electronic Paper Collection :<http://ssrn.com>.
- Joshua C. Racca, 2011. Taxable Book-Tax Differences, Prior Earnings and Earnings Persistence Dissertation Prepared for Degree of Doctor Of Philosophy Of Accounting. <http://search.proquest.com>.
- Linda H. Chen, Dan S. Dhaliwal, and Mark A. Trombley, 2012. Consistency of Book-Tax Differences and the Information Content of Earnings . Journal of the American Taxation Association, Vol. 34, No. 2, pp. 93-116.
- Yun sung Koh, Seun-young Park, Jong-su Han. 2011. " Conformity Between The Book Income & Taxable Income Of Family Firms, And Its Value Relevance: Empirical Evidence From Korea . The 12th Asian Academic Accounting Association, 8 ° 12 October 2011, Bali ° Indonesia.